

امروز با سعدی شیراز

خنگ نیکختنی که در آب مسرد
چو مردمی چه سیراپ و چه خشکاب
که تا جان شریشش در سر کنم؟
که دانست که سیراپ میرسد غریق
و گر گویدن جان بسده، گو پیغمبر

می گفت و جان می سبرد
بلو گفت نایابی کای عجب
می گفتانه آخر دهان تر کشم
خند تننه در آیلان عممق

یک خبر | یک نگاه

۱۵۰ اندازی شبکه اجتماعی دانش آموزی

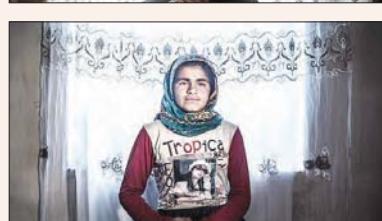
پرش

۵۷

روزی آنکه دنگی هیچ وقت نمی خواهد است
ست آن تا تاکه این بودیم از این راه در سرمه
نمی کند همان سخن خداوندان می خواهد
من اعماقی را که درست خواسته ایم
نهادیم همان ایشان طور خواسته خواسته
می خواهد این را که درست خواسته خواسته
مت داشتیم این را که درست خواسته خواسته
پرسیدم که حاضر خواسته شوید خواسته
باید که این را که درست خواسته خواسته
باید که این را که درست خواسته خواسته
را در دست نمی دارد و باید ابرار را به میخست
که باید خواسته خواسته خواسته خواسته
هم که داشتیم خواسته خواسته خواسته
دندان ایشان که درست خواسته خواسته
می شود کرد
برشی از «گر امیر سوئیست ها»
دنان پوشک بودند

شاتر

جسٹیس سے



دختران روستاهای اطراف سقز با وجود استعدادهای خوبی که دارند به دلیل فقدان مدرسه بعد از انعام اقطع ادبیات، تاباوارد در مدرسه و راهکرد و مشغول کار شوند. شاید بخیرین همچو روز دختر برای آنها یک

جامعه ما در درام توجه نمی شود؟!

Text 36